



■ **اشاره**

مقاله پیش‌رو به مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه که بزرگ‌ترین انقلاب‌های معاصر اروپا و جهان خوانده شده و منشأ رواج گفت‌مان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن گذشته شدند، پرداخته و نشان می‌دهد چگونه انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعدد، عمیق‌تر، جدی‌تر و مردمی‌تر از آن دو بوده و گفت‌مان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. در این مقاله سعی شده انقلاب اسلامی با انقلاب‌های فرانسه و روسیه در وجوه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مقایسه شود.

۱- **موقعیت اقتصادی رژیم‌های پیش از انقلاب**

در فرانسه در دوران قبل از انقلاب ۱۷۸۹ نشانه‌های روشنی دال بر وخامت موقعیت اقتصادی از هر لحاظ وجود داشته و این کشور از ۵۰ سال قبل از انقلاب، دچار مشکلات و بحران‌های مالی و اقتصادی فراوانی بود که روزبه‌روز بر دامنه و ابعاد آن افزوده می‌شد. شرایط اقتصادی در روسیه نیز قبل از انقلاب، از آغاز دهه اول قرن بیستم وضع مطلوبی نداشت. ۲ جنگ خارجی که در این دوره اتفاق افتاد، بر شدت ناسلامتی‌های اقتصادی افزود. رکود اقتصادی که تا سال ۱۹۰۹ دوام داشت شرایط ناگواری را برای کارکنان و دهقانان ایجاد کرده بود؛ از یک سو بیکاری را سخت دامن می‌زد و از سوی دیگر شرایط کار و میزان درآمد این دو طبقه را طاق‌فروشا می‌کرد و غیرقابل تحمل کرده بود. اعتصاباتی که در این دوران کارگران راه می‌انداختند عمدتاً ماهیت اقتصادی داشت و مرتباً بر تعداد اعتصابات و شمار شرکت‌کنندگان در اعتصابات افزوده می‌شد. حال آنکه در ایران، در اواخر حکومت شاه، رژیم ایران در مطلوب‌ترین سطح از قدرت اقتصادی که در تمام سلطنت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بی‌سابقه بود به سر می‌برد. با افزایش سریع و غیرقابل پیش‌بینی درآمد نفت، رژیم ایران نه‌تنها تبدیل به یکی از دولت‌های ثروتمند شده بود بلکه جامعه ایرانی را به یک جامعه کاملاً مصرفی تبدیل کرده بود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود در حالی که دولت‌های فرانسه و روسیه از نظر اقتصادی در بدترین شرایط بودند و در حقیقت در مرحله ورشکستگی نهایی قرار داشتند، دولت ایران با توجه به افزایش ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی قیمت نفت از نظر ذخایر ارزی و توانایی‌های مالی در مطلوب‌ترین و مناسب‌ترین شرایط اقتصادی در تاریخ خود بوده است.

۲- **اقتدار نظامی رژیم‌های پیش از انقلاب**

از مهم‌ترین و در عین حال محسوس‌ترین ابزار قدرت و اعمال حاکمیت هر رژیم سیاسی بویژه نظام‌هایی که با بحران‌ها و فشارهای داخلی مواجهند و نیاز به تهدید و ارعاب و احیاناً سرکوب حرکت‌های معارض و مخالف خود را دارند، قدرت نظامی آنهاست. هر گاه در یک نظام سیاسی، قدرت نظامی از انسجام لازم برخوردار نباشد و روحیه خود را بر اثر شکست‌های بی در پی از دست بدهد و همچنین دولت به‌خاطر مشکلات اقتصادی امکان تأمین تدارکات و خواسته‌های آنها را نداشته باشد و در نهایت قدرت نظامی اعتقاد و ایمان خود را به رژیم سیاسی از دست بدهد نه‌تنها قدرت سیاسی قادر به بهره‌برداری از چنین نیروی نظامی برای سرکوب قدرت اجتماعی معارض نخواهد بود، بلکه خود نیروی نظامی به‌شکلی یک مدعی خطرناک درآمده و احیاناً به گروه‌های اجتماعی مخالف خواهد پیوست و احتمال سقوط قدرت سیاسی را شدیداً افزایش خواهد داد. فرانسه در طول ۵۰ سال قبل از انقلاب مدت ۲۶ سال در جنگ و منازعات مین بین‌المللی بود و در این منازعات جز یک ایالت، نه‌تنها چیزی به‌دست نیاورد، بلکه شکست‌ها و خسارت‌های عظیم مالی، جانی و ارضی به همراه داشت و قابل پیش‌بینی بود که افسران ارتش نسبت به سرکوب مقاومت در دوره‌ای که بحران علیه مقامات دولتی افزایش یافته بود بی‌علاقه باشند و این امر موجب اختلاف و تضاد سیاسی و اجتماعی شد به طوری که در نهایت هر حرکت محدودی را برای سرکوب مخالفان پادشاه و طبقات محافظه کار مسلط غیرممکن می‌کرد که زمینه را برای پیروزی انقلاب فرانسه مهیا کرد. موقعیت نظامی روسیه نیز در اروپا به دلیل جنگ‌های کریمه و جنگ ۱۹۰۵ تغییر کرده بود. کشوری که در ۱۸۱۵ تنها قدرت قوی قاره اروپا بود و بعد از ۱۸۴۸ به نظر می‌رسید هنوز فاصله زیادی با سایر قدرت‌های اروپایی دارد، بعد از جنگ کریمه به حد یکی از چند قدرت مساوی، تنزل یافت و تا

روپایی اغلب نسبت به رژیم‌های این دو کشور در شرایط قبل از انقلاب نظر مساعدی نداشته و بعضاً متخاصم بودند و نه‌تنها هیچ‌گونه حمایتی از نظام‌های سیاسی در آن شرایط نکردند بلکه در مواردی به حمایت از انقلابیون پرداختند، دولت ایران از این نظر در شرایط مطلوبی به سر می‌برد.

۳- **پیچیدگی و استحکام رژیم‌های قبل از انقلاب**

در هر نظام و سیستم سیاسی وجود ابزارهای قدرت از جمله قدرت‌های اقتصادی، نظامی و حمایت بین‌المللی، بالقوه و فی‌نفسه نمی‌تواند در جهت تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی حاکم کارساز و مفید باشد بلکه توانایی، مهارت و مدیریت مطلوب در نظام سیاسی است که می‌تواند در مواقع بحرانی ابزارهای قدرت را از قوه به فعل درآورده و به بهترین وجه و در مناسب‌ترین زمان و مکان مورد استفاده قرار دهد. در نبردهای نظامی اغلب این امر به اثبات رسیده است که فرماندهای لایق و کارآمد می‌تواند با کمترین امکانات، تجهیزات و نیرو بر فرماندهای نالایق و ناتوان در عین حال با امکانات وسیع پیروز شود. در حالی که نظام‌های سیاسی فرانسه و روسیه به‌رغم وجود استبداد حاکم به خاطر بی‌کفایتی‌های پادشاهان و نفوذ افراد ناصالحی که در دربار حضور داشتند، هرگز نتوانستند منافع خود را تشخیص داده و در جهت حفظ ثبات و موقعیت رژیم خود مدیریت مناسب و توانایی برقرار کرده و تغییرات لازم را اعمال کنند، رژیم شاه بعد از گذراندن دوره پرتلاطمی از تاریخ ۲۸ ساله حکومت خود بتدریج به مرحله‌ای از اعتقاد به نفس و حاکمیت مطلقه رسیده و بسا بر خودراری از مستشاران ورزیده داخلی و خارجی بویژه بر خودراری از پلیس مخفی خشنی همچون ساواک از توانایی لازم برای حفظ و تداوم قدرت مستبد خود برخوردار بود. در تئوری، «نظام-دولت»های مستبد باید ضعیف شده باشند تا حرکت انقلابی مردمی بتواند توفیقی کسب کند یا حتی بروز کند. در حقیقت از نظر تاریخی، شورش‌های مردمی به خودی خود قادر نبوده‌اند دولت‌های مستبد را واک‌گنند. در عوض فشار نظامی از خارج اغلب با تضادها و انشعاب‌های سیاسی میان طبقه مسلط و دولت به موازات هم باید وجود داشته باشد تا استبداد را تضعیف کرده و راه را برای شورش‌ها و نهضت‌های انقلابی باز کند. به خاطر همین ضغفها بود که در انقلاب فرانسه نظام سیاسی حاکم نه به علت مخالفت نیروهای مردمی بلکه تنها به‌علت استیصال کامل در حل معضلات اقتصادی و سیاسی – اجتماعی کشور به مجلس طبقات سه‌گانه رو آورد و خود را تسلیم آنها کرد و آنگاه بود که حرکت‌های مردمی و ترکیب گروه‌های اجتماعی شکل گرفت و به روند انقلاب شتاب فرآیندهای داد. همین‌طور در انقلاب روسیه نیز اگرچه نیروهای مخالف وجود داشتند، دسته‌بندی‌ها و احزاب سیاسی مختلف که با آرمان‌ها و اهداف خاص و متفاوت خود از اوایل قرن بیستم شکل گرفته بودند، نه‌تنها هیچ‌گونه نقشی در سقوط نظام وولفغانها نداشتند بلکه تصور هم نمی‌کردند بدین سادگی نظام امپراتوری روسیه سقوط کند.

البته دولت تزار روسیه به‌رغم استیصال و فشار زیادی که تحمل می‌کرد داوطلبانه و رأساً خود را تسلیم ملت نکرد ولی در مقابل اولین حرکت و شورش مردمی که ناشی از انفجار و وجود بحران اقتصادی بود و به شکل تظاهرات و اعتصابات کارخنجات و صنایع در شهر پتروگراد متبلور شد، تسلیم و همچون کوه یخی ذوب شد. انقلاب ایران اما در شرایطی پیروز شد که نظام شاهنشاهی خود را در اوج قدرت و استحکام و تثبیت‌شده می‌دید و در مقابل مخالفت‌ها و معارضه‌ها تا آخرین حد توان خود مقاومت می‌کرد و گروه‌های اجتماعی برای به زانو درآوردن چنین نظامی باید براساس نظام قدرتمند حاکم را سرنگون می‌کردند.

■ **قدرت اجتماعی**

قدرت اجتماعی متشکل از گروه‌های اجتماعی فعالی است که بر پایه ارزش‌ها و باورهای مسلط و مشترک به هم نزدیک شده‌اند و زمانی که قدرت سیاسی توانایی تأمین ارزش‌ها و خواسته‌های آنها را نداشته باشد یا نخواهد این ارزش‌ها و خواسته‌ها را تأمین کند، گروه‌های اجتماعی مایوس شده به دنبال رهبر یا رهبرانی که می‌توانند خواسته‌ها و نظرات آنها را تعقیب و تأمین کنند حرکت خواهند کرد. در ایجاد و تشکیل قدرت اجتماعی از ۳ کانساسی قابل تفکیک هستند: مردم، رهبری و ایدئولوژی.

الف- **مشارکت مردمی**

در حالی که در فرانسه و روسیه میزان مشارکت مردم در براندازی رژیم‌های مستبد حاکم بسیار اندک بوده و حتی در فرانسه همان‌طور که گفته شد، نقشی نداشت‌اند و رژیم فرانسه به خاطر ضعف‌های استقلال‌کننده ضمناً مکاتب مطرح‌شده به نخبگان انقلابی کمک می‌کند انسجام و تشکل لازم را برای حرکت توده‌ها در جهت مبارزات و فعالیت‌های سیاسی تحقق بخشند. با بررسی اجمالی ایدئولوژی‌های حاکم بر انقلاب‌های موردنظر درمی‌یابیم در حالی که مکاتب‌های لیبرالیسم و مارکسیسم در فرانسه و روسیه با برداشت‌های مادی خود آفق محدودی را برای پیروان شان در همین دنیا و تنها از یک زاویه فراهم می‌کردند، نقش مهمی هم در ایجاد انگیزه لازم در براندازی رژیم‌های پادشاهی فرانسه و روسیه نداشت‌اند و حتی در پیاده کردن ارزش‌ها و معیارهای خود بعد از سقوط نظام‌های مطرود با مشکل مواجه شده و الزاما تغییرات زیادی بر نظریات تئوریک خود اعمال کردند. از طرف دیگر هر دو مکتب برای مردم فرانسه و روسیه نامآوس و با بنیان‌های عقیدتی عامه مردم که غالباً مذهبی بود در تعارض بود لذا این ایدئولوژی‌ها هرگز نتوانستند خمیرمایه لازم را در ایجاد تشکل، انسجام و وحدت افشار و توده‌های جوامع خود فراهم کنند و تنها به‌عنوان ایدئولوژی طبقه خاص روشن‌فکر و با تعبیر متفاوت باقی ماندند. در حالی که مکتب اسلام که از ۱۴۰۰ سال قبل به ایران وارد شده بود، با

جنبش اسلامی ملت ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چه دستاوردهایی داشته است؟

انقلاب اسلامی

در میان انقلاب‌های بزرگ جهان

- دکتر منوچهر محمدی

مردم مأیوس بوده، قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته، با آن زیست کرده و در تار و پود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود. مکتب اسلام با توجه به جهان‌بینی الهی افق بسیار وسیعی را برای پیروان خود فراهم کرده، علاوه بر آنکه سعادت اخروی را نوید می‌داد، برای همین دوره کوتاه زندگی در این دنیا نیز دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های لازم را برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی و اداره جامعه در جهت تأمین سعادت دنیوی فراهم کرده بود و در مقایسه با ۲ مکتب دیگر از عظمت و بزرگی برخوردار است. بویژه آنکه در مکتب تشیع با برخورداری از جوهره‌های لازم انقلابی زمینه‌های کاملاً مساعدی برای بهره‌مندی از یک مکتب قدرتمند در پروسه انقلاب اسلامی در ایران فراهم بود. انقلاب‌های فرانسه و روسیه نه‌تنها علیه دولت بلکه علیه روحانیت و کلیسا بود. کلیسا در فرانسه فرانسوی شده، از حیثه اقتدار پاپ در واتیکان خارج شد و در روسیه مطرود و مقهور شد، در حالی که در انقلاب اسلامی تمام روحانیت شیعه علیه دولت قیام و انقلاب را رهبری کرد. موفقیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت‌میزه انقلاب اسلامی در ایران بود. این ایدئولوژی پاسخی قدرتمند به خواسته‌های سیاسی‌شده معاصر و در عین حال مایوس‌شده از مکاتب مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره‌برداری از همه امتیازات تکنولوژیک و تجربه نهضت‌های ایدئولوژیک و سیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب در تعارض است، داشت. به جای اینکه جایگزین جدیدی برای مذهب خلق کند، همان‌طور که کمونیست‌ها کردند- انقلاب اسلامی مذهب پرتلاش و تهاجمی را که وجود داشت به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیک مورد نیاز برای جنگ در صحنه سیاست مردمی مجهز شد. با این عمل آنها کمک بزرگ و ممتازی به تاریخ جهان کردند. بنا به گفته «اگورین»، یونسئنده آمریکایی، اگر امروز کسی بپرسد در تئوری انقلاب مارکس چه چیزی معتبر و چه چیز بی‌اعتبار است، جواب باید این باشد که آن تئوری دیگر به گذشته و تاریخ تعلق دارد. عدم تناسب نظریه مارکس آنگاه آشکار شد که برخلاف پیش‌بینی مارکس انقلاب‌ها در پیشرفته‌ترین کشورهای غربی تحقق نیافت و در عوض سوسیالیسم در عقب‌افتاده‌ترین جوامع کشاورزی روسیه و چین به مرحله اجرا در آمد. با رشد تحقیق روی بسیاری از انقلاب‌ها این امر به اثبات رسید که مدل مارکس به خاطر ساده‌انگاری بیش از حد آن غیر قابل بهره‌برداری است و در حقیقت مانه‌نگاری برای اکثر

بیشتر انقلاب‌هاست. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود رمز پیروزی انقلاب اسلامی را تنها می‌توان در عظمت و مدیریت و میزان اعمال گسترده ۳ رکن انقلاب یعنی مردم، رهبری و مکتب جست‌وجو کرد که توانست برخلاف پیش‌بینی‌ها و محاسبات تحلیلیگران و حیرت‌جانبان نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو در آورده و آن را سرنگون کند. پیروزی انقلاب‌های فرانسه و روسیه نه‌تنها ای استسجام، استحکام و قدرت نیروهای انقلابی بوده است بلکه به خاطر ضعف بنیادین رژیم‌های حاکم بود که ساختار حکومتی را شدیداً پوسانده و بحران‌های نظامی و اقتصادی و فشارهای بین‌المللی این ضعف را تشدید کرده بودند به طوری که سقوط نظام سیاسی را امری اجتناب‌ناپذیر کرد. در واقع گروه‌های اجتماعی رقیب در جو ناشی از خلا قدرت و حاکمیت سیاسی به‌عنوان ارثان نظام از هم پاشیده و دور از صحنه شده و به‌عنوان انقلابی به تلاش و رقابت برخاسته و قدرت را به دست گرفتند. بر اساس همین مقایسه‌هاست که ملاحظه می‌شود انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه از عظمت به مراتب بیشتری برخوردار است. پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر در کانون‌های سیاسی و دانشگاهی موجب حیرت شد که بر اساس مطالعات خود از انقلاب‌های گذشته هرگز نمی‌توانستند تصور کنند چنین حادثه‌ای در ایران اتفاق افتد. مطالعات سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا CIA و DIA ۴ ماه قبل از سقوط رژیم شاه به این جمع‌بندی رسیده بود که ایران نه در شرایط انقلابی و نه پیش از انقلاب است و برای ۱۰ سال آینده رژیم شاه پایرجاست. «دن اسکچیپل» در این زمینه می‌گوید: «سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی ایران مابین ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، به‌عنوان یک شگفتی ناگهانی برای ناظران خارجی اعم از دوستان شاه تا روزنامه‌نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله آنهایی که همچون من که به اصطلاح از کارشناسان انقلاب‌ها هستیم، بود. همه ما حوادث انقلاب را با حیرت و ناباوری نظاره می‌کردیم. بالاتر از همه انقلاب ایران پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی است. مژدگک پروسه انقلاب مخصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه بود، علت‌های آن را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سوال برد. انقلاب ایران آشکارا آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه‌های فرهنگی – اجتماعی و اقتصادی – اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلاب‌های اجتماعی – تاریخی بزرگ است.» اینک این سوال مطرح می‌شود که اگر انقلاب‌های فرانسه و روسیه را «انقلاب کبیر» بنامیم، انقلاب اسلامی را چه بنامیم و اگر انقلاب اسلامی، انقلابی واقعی و تمام‌عیار است، آنچه را در فرانسه و روسیه رخ داده است چه باید نامید؟ به همین جهت است که گفته «اسکچیپل» صدق می‌کند که انقلاب‌های فرانسه و روسیه آمدند و ساخته نشدند ولی انقلاب اسلامی ایران نیامد بلکه با توجه به شرایط موجود ساخته شد آن هم نه به سادگی بلکه با تجهیز همه امکانات مردمی سراسر کشور و از همه اقشار و طبقات اجتماعی و با رهبری قوی و پرداخت بهایی گزاف که همانا قربانی شدن چند هزار انسان عاشق انقلاب بود و به همین دلیل بوده که ظهور پیروزی انقلاب اسلامی حیرت و شگفتی همگان را برانگیخت، و به یقین می‌توان ادعا کرد انقلاب اسلامی، انقلابی بی‌نظیر در تاریخ بشریت است.